

بسمه تعالی

طلحه و زبیر نباشید!

آن سال که وارد مقطع کارشناسی ارشد شدم دو نفری که آن سال رتبه اول و دوم کنکور شده بودند از همکلاسی‌ها بودند که هر دو نفر هم سید بودند. بسیار باهوش و درسخوان و البته بسیار مذهبی، با ظواهر مذهبی و ته ریش، بسیار مودب و متین. کلا شخصیت دوست داشتنی‌ای داشتند و برای من یک الگوی خوب بودند. همیشه و در همه جا هم باهم بودند؛ در نماز جماعت، در کلاسها، در خوابگاه و... ما به آنها «سیدین» می‌گفتیم برخی هم «دوقلوهای افسانه‌ای». البته برخی بچه‌ها هم به آنها بخاطر ظواهر مذهبی‌ای که داشتند «طلحه و زبیر» می‌گفتند البته به شوخی ولی فکر میکنم در باطن از سر حسادت.

در میانه تحصیل، کارشناسی ارشد دانشگاه صنعتی شریف را رها کردند و برای ادامه تحصیل به آمریکا رفتند و ما دیگر خبری از آنها نداشتیم.

حدود ۱۰ سال بعد، من در دوران دکتری برای انجام تز دکتری نیاز به یک نرم افزار داشتم که تحلیل حرکات کشتی در معرض امواج نامنظم دریا را به روش عددی (CFD) انجام دهد. دنبال نرم افزارهای موجود می‌گشتم که دیدم در یکی از دانشگاههای آمریکا روی این نرم افزار کار میکنند و نسخه‌های تجاری آن را به فروش می‌رسانند. در مورد تیم تحقیقاتی که روی این نرم افزار کار می‌کردند کمی سرچ کردم که خیلی اتفاقی دیدم دو نفر از اعضای اصلی این تیم همان «سیدین» هستند. قبل از خرید نرم افزار می‌خواستم اطلاعات دقیقتری از آن داشته باشم چون دموی آن موجود نبود. فوراً ایمیل آنها را از سایت دانشگاهشان پیدا کردم و به هر دو نفر ایمیل زدم. چند هفته گذشت ولی جوابی ندادند. چند بار هم ایمیل را تکرار کردم. حتی ایمیل‌های شخصی دیگری از آنها از طریق دوستان دیگر گرفتم ولی بازهم جوابی ندادند. تعجب کردم. از دوستان پرسیدم که اینها چرا جواب ایمیل نمیدهند؟ گفتند آنها ظاهراً بدلیل شرایط کاری که دارند نمیتوانند ایمیل‌هایی که از ایران یا افراد ایرانی زده می‌شود را پاسخ دهند!! بسیار تعجب کردم. در مورد دانشگاه آنها و نرم افزارهایی که کار می‌کنند سرچ بیشتری کردم تا اینکه فهمیدم کارفرمای اصلی این نرم افزارها، نیروی دریایی آمریکا هست و کاربری اصلی پژوهشکده آنها، کاربری نظامی است که برخی نرم افزارهای ساده شده را نیز بصورت تجاری می‌فروشند و لذا کارکنان این تیم محدودیتهای زیادی دارند. در واقع در کمال ناباوری دیدم که این دو سید مذهبی و باایمان! تبدیل به ابزاری شده‌اند برای سفت کردن پیچ و مهره‌های ماشین جنگی دشمن!!! در واقع بطور مستقیم یا غیرمستقیم، حقوق بگیر نیروی دریایی آمریکا هستند. واقعا آه از نهادم برآمد که چرا باید دو نفر از باهوش‌ترین و مذهبی‌ترین جوانان این کشور تبدیل به پیاده نظام و حقوق بگیر دشمن شوند و تازه از زندگی راحتی که دارند بسیار هم

خوشحال باشند! آدرس آنها را در فضای مجازی و فیسبوک پیدا کردم. دیدم که تصاویر متعددی از خانه و ماشین لوکسی که دارند منتشر کرده‌اند. بسیار خوشحال و خندان! آنجا بود که به ذهنم خطور کرد که شاید آن صفت «طلحه و زبیر» که بچه‌ها به شوخی به آنها می‌گفتند چندان هم بیراه نگفته باشند!

پدر بزرگم همواره یک دعا را دائما تکرار میکرد "خداوند آخر عاقبت ما را به خیر کند". میگفت دعایی بالاتر از این نیست. وقتی به عاقبت این دو سید فکر میکنم که نتیجه آن همه ظواهر مذهبی و نماز و دعا و قرآن و شرکت در مراسمات عزاداری امام حسین و زیارت عاشورا و ... این شده که سرباز بی‌نام و نشان قوای نظامی دشمن باشند واقعا به معنی و مفهوم دعای پدر بزرگم پی می‌برم.

از همان روزهای اول که وارد دانشگاه شریف شدیم می‌دیدم که همه دانشجویان بطور جنون آمیزی در حال آپلای کردن برای رفتن به خارج هستند. ظاهرا یک ویروس همه‌گیر بود. وقتی من به دوستان می‌گفتم که قصد دارم در کدام دانشگاه و کدام وزارتخانه در ایران مشغول بکار شوم آنها کاملا متعجب می‌شدند و آن را حماقت محض می‌دانستند!!

پس از آن بود که من همیشه به شاگردانم می‌گفتم «طلحه و زبیر نباشید!». می‌گفتم که نیاز نیست که اعتقادات مذهبی عمیقی داشته باشید تا بفهمید که چگونه افراد کثیری که نماز شب می‌خواندند در روز عاشورا در صف دشمن ایستادند و بر حسین (ع) شمشیر کشیدند و ذبحش کردند، قرية الي الله!

هر که هستی و هر چه هستی و هر کجا هستی، باش فقط «در صف دشمن نباش!». والسلام.